



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۷ بهمن ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه هفتم: موضوع مالکیت فکری -

مصادف با: ۷ شعبان ۱۴۴۷

اقوال درباره نوع نسبت پدیدآورنده و پدیده - بررسی اقوال (ملکیت عین یا منفعت) -

امکان ملکیت از دو زاویه - اقوال مربوط به ملکیت امور معنوی (فکری) - قول اول - قول دوم

سال اول

جلسه: ۳۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در بررسی اقوال مختلف پیرامون مالکیت معنوی یا فکری بود؛ یعنی آیا آنچه که به عنوان امور معنوی یا فکری شناخته می‌شود، مملوک واقع می‌شود یا صاحب اثر نسبت به آن دارای حق است؟ به عبارت دیگر، نسبت و رابطه بین پدیدآورنده اثر و خود اثر و پدیده، آیا از قبیل ملکیت است یا نسبت ذوق به حق است؟ اگر ملکیت است، از قبیل ملکیت عین است یا منفعت یا امر دیگری است؟ اگر حق است، چه نوع حقی است؟ به مناسبت درباره عناصر و اوصاف و مقومات ملکیت مطالبی را بیان کردیم؛ گفتیم دو عنصر اصلی ملکیت، جامعیت و مانعیت است یا به تعبیر دیگر، مطلق بودن و منحصر بودن. در مورد دوام هم بین فقها اختلاف شده است؛ نتیجه بررسی در مورد این عنصر یا وصف، این شد که دوام از مقومات ملکیت نیست؛ یعنی ما می‌توانیم ملکیت موقت هم داشته باشیم.

امکان ملکیت از دو زاویه

تا اینجا نتیجه این است که به جهات مختلف امکان ملکیت نسبت به این امور وجود دارد؛ یک کتاب یا اختراع یا چیزهایی از این قبیل می‌تواند تحت ملکیت شخص مؤلف یا مخترع قرار بگیرد. منتها بحث این است که اگر ملکیت هیچ محذوری ندارد، چه چیزی مملوک واقع می‌شود؟ ما مسئله امکان ملکیت را تاکنون از دو زاویه مطرح کردیم. یکی از حیث خود متعلق و اینکه موضوع یا متعلق ملکیت مثلاً فعل است یا فکر یا خلاقیت یا محصول فکر است؛ حدود هفت یا هشت دیدگاه ذکر شد که ما امکان ملکیت را نسبت به آنها بررسی کردیم و گفتیم نسبت به بعضی از این موارد امکان ملکیت ذاتی و تکوینی که از قبیل ملکیت انسان بر اعضاء بدنش است، وجود دارد و در مورد بعضی از آنها امکان ملکیت اعتباری هست.

از زاویه دیگر، بحث این بود که آیا خود مفهوم ملکیت و عناصر اصلی این مفهوم، اقتضا دارد که در مورد امور فکری یا معنوی ملتزم به ملکیت شویم یا نه؟ این را هم ملاحظه فرمودید که عناصر و اوصاف و مقومات ملکیت چه اموری است؛ شاید مهم‌ترین مانعی که بر سر راه ملکیت نسبت به امور معنوی و فکری می‌تواند وجود داشته باشد، همین مسئله دوام است؛ البته اشکالات و شبهاتی مثلاً راجع به انحصاری بودن مطرح شده که آنها را عرض خواهیم کرد. مهم‌ترین چیزی که می‌تواند به عنوان مانع اینجا مطرح شود، مسئله دوام است که ملاحظه فرمودید مشکلی بر سر راه ملکیت موقت نیست. چون بالاخره امور معنوی و فکری به نوعی موقت هستند؛ لذا ملکیت موقت نسبت به آنها هیچ محذوری ندارد.

سؤال:

استاد: ما باید اصل کبری را اثبات کنیم، به این معنا که مالکیت موقت ممکن است یا نه. یک ثمره آن در بحث ما ظاهر می‌شود، وگرنه موارد متعددی وجود دارد که ثمره و نتیجه این بحث، در آنها آشکار می‌شود؛ یکی همین بیع ازمانی یا تایم شرینگ است، یا وقف نسبت به کسانی که منقرض می‌شوند؛ لذا این آثار مختلف دارد. گفتیم چون در مورد امور معنوی و فکری به حسب قوانین موضوعه، وقت و زمان برای آن تعیین شده، می‌تواند از این زاویه اشکال ایجاد کند؛ مثلاً حق تألیف تا بیست سال ثابت است، حق نشر تا زمان مشخصی ثابت است؛ حالا زمانش در کشورها مختلف است. ... فرمایش شما درست است؛ برای اینکه تفسیرها از ملکیت نسبت به این امور مختلف است. طبق یک تفسیر، ملکیت نسبت به این امور به این معناست که از نظر قانون و مقررات یا نظام‌های حقوقی، حمایتی نسبت به مؤلف یا مخترع صورت می‌گیرد؛ این محل اختلاف نیست. اگر ما ملکیت نسبت به این آثار را به معنای استحقاق مالک نسبت به بهره‌مندی از آن حمایت‌ها بدانیم، این را خیلی‌ها قبول دارند و می‌گویند مشکلی ندارد؛ اما اگر ملکیت به معنای حقیقی منظور باشد (یعنی همانطور که یک شخص بر یک عین مادی تسلط پیدا می‌کند و مالک می‌شود، نسبت به این امور هم مالک می‌شود) برخی در آن اشکال می‌کنند. به هر حال در این مورد اختلاف نظر وجود دارد من هنوز نگفته‌ام موقت است؛ ... برای اینکه از دید بعضی، مهم‌ترین مانع بر سر راه ملکیت این است که این موقت است؛ ما هنوز نظر نداده‌ایم؛ ممکن است بگوییم این ملکیت ثابت است و اگر اصل ملکیت ثابت شد، به چه دلیل موقت باشد؟ قانون می‌تواند حمایت‌های خودش را موقت به یک زمان خاص کند؛ اما به حسب واقع اینکه آیا این ملکیت دوام دارد یا موقت است، بحثی است که ما دنبال خواهیم کرد. علت اینکه این بحث را مطرح کردیم این است که از دید حقوقدانان و قوانین و مقرراتی که در کشورهای مختلف تنظیم شده، تمام مواردی که به نوعی تحت عنوان مالکیت معنوی یا فکری شناخته می‌شوند، همگی محدود به یک زمان هستند؛ و الا این بحث‌ها پیش نمی‌آمد. ما برای اینکه بگوییم هیچ محذوری از این ناحیه وجود ندارد، گفتیم ملکیت موقت هم امکان‌پذیر است.

اقوال مربوط به ملکیت امور معنوی (فکری)

به هر حال عمده این است که ملکیت نسبت به این آثار (یعنی آثار معنوی یا فکری) از قبیل ملکیت اعیان است یا ملکیت منافع یا غیر از عین و منفعت است؟ اینجا اختلاف نظر وجود دارد.

قول اول

برخی معتقدند این از قبیل مالکیت نسبت به منافع است. یعنی آثار معنوی یا فکری، منفعت محسوب می‌شود؛ به این دلیل که هر کاری که انسان انجام می‌دهد، منفعت او محسوب می‌شود؛ اگر کتاب می‌نویسد یا اختراعی انجام می‌دهد، اینها همه منفعت اوست و نفعی است که انسان ایجاد می‌کند. از آنجا که انسان یا هر موجودی مالک منافع خود می‌باشد، بنابراین اینجا ملکیت از قبیل ملکیت منفعت است. مثلاً در مورد یک خانه می‌گویید منفعت آن سکونت در آن خانه است، لذا مالک خانه، مالک منفعت آن خانه است؛ هم می‌تواند عین را به دیگری تملیک کند و هم منفعت را به دیگری تملیک کند، که اسم یکی بیع و اسم دیگری اجاره است. اینجا هم انسان مالک منافع خود است و کار و تلاش انسان و کتابی که می‌نویسد و دستگاهی که اختراع می‌کند، منفعت او محسوب می‌شود. لذا انسان مالک کار خودش است. پس اینجا از قبیل ملکیت نسبت به منافع است؛ ملکیت نسبت به منافع هم مشکلی ندارد.

قول دوم

یک دیدگاه این است که ملکیت نسبت به امور معنوی یا فکری، از قبیل ملکیت کالا است، منتها کالای خاص. توضیح مطلب

اینکه:

به طور کلی در مورد کالاها، یک تقسیماتی ذکر کرده‌اند؛ من خیلی نمی‌خواهم وارد اقسام کالاها شوم؛ در مالکیت‌ها، اعم از مالکیت‌های عمومی یا خصوصی، به هر حال باید چیزی متعلق ملکیت باشد و انسان مالک یک چیزی باشد. آن چیز که ما از آن تعبیر به کالا می‌کنیم، اقسامی دارد.

یک قسم از کالاها، کالاهای همگانی و عمومی، و یک قسم از کالاها، کالاهای خصوصی هستند.

۱. منظور از کالاهای عمومی یا همگانی، آن دسته از کالاهایی هستند که در آن واحد و همزمان برای بیش از یک نفر در یک جامعه مطلوبیت ایجاد می‌کند؛ یعنی مصرف آن کالاها دسته‌جمعی و مشترک است. مثلاً فرض بفرمایید وقتی در یک کشوری رادیو و تلویزیون احداث می‌شود، خدماتی که رادیو می‌دهد، یک کالای عمومی است؛ چون همزمان بیش از یک نفر (ممکن است ده نفر باشد یا یک میلیون نفر) از آن استفاده می‌کنند. مثلاً در یک شهری یک پل احداث می‌کنند یا سیل‌بند می‌سازند، همه آن چیزهایی که به عنوان خدمات عمومی قلمداد می‌شوند، در محدوده کالاهای همگانی واقع می‌شوند. کالا هم که می‌گوییم، لزوماً عین نیست؛ بدین معنا که خدماتی که ارائه می‌شود هم یک نوع کالا است. اینکه می‌گوییم کالاهای عمومی، از این جهت که مصرف آن مشترک و همگانی و دسته‌جمعی است و در عین حال خود سیستم بازار قدرت تهیه آن کالا را به گونه اختصاصی ندارد. یعنی اینگونه خدمات هیچ‌گاه در سیستم بازار برای یک نفر که اختصاصاً او استفاده کند، وجود ندارد. اینها کالاهای عمومی هستند.

کالاهای عمومی خود بر سه دسته هستند:

۱-۱. یک دسته از کالاهای عمومی، کالاهای عمومی خالص نامیده می‌شوند؛ منظور از کالای عمومی خالص، آن کالایی است که این خصوصیت را دارد که غیرقابل رقابت است؛ یعنی در مصرف اصلاً رقابت‌پذیر نیست. یک مصرف مشترکی است که اگر کسی از آن استفاده کند، باعث محرومیت دیگران در آن زمان نخواهد شد. کالایی است که نمی‌توان آن را به یک نفر اختصاص داد و بازار هم نمی‌تواند این کار را بکند؛ اگر هم بخواهد این کار را بکند، آنقدر پر هزینه است که سراغ آن نمی‌رود. مثلاً بخواهد یک پل را فقط برای یک نفر بسازد؛ این پل را خود این شخص می‌تواند برای خودش بسازد.

۲-۱. نوع دوم، کالاهای همگانی و عمومی واسطه‌ای هستند؛ منظور از این کالاها، آن دسته از کالاهایی است که در واحدهای تولیدی در آن واحد به صورت مشترک می‌شود.

۳-۱. نوع سوم، کالاهای عمومی ناخالص هستند؛ یعنی به گونه‌ای هستند که تا حدی رقابت‌پذیر هستند. اگر به صورت مشترک مصرف شوند، موجب محرومیت دیگران نمی‌شوند، اما منافع آن را کاهش می‌دهند.

البته این نیازمند توضیحات بیشتری است که ما فعلاً نمی‌خواهیم وارد آن بحث شویم و این اقسام و انواع را به نحو کامل احصاء کنیم.

آثار فکری یا معنوی از دید برخی، از جمله کالاهای عمومی هستند؛ یعنی همانطور که انسان از یک کالایی می‌تواند به صورت مشترک استفاده کند، از رادیو، پل، خدمات دفاعی که نظام سیاسی به مردمش ارائه می‌دهد، این هم به صورت مشترک قابل استفاده است؛ یک کتابی که مثلاً هزار نسخه از آن منتشر می‌شود، همه می‌توانند به صورت همزمان این کتاب را بخوانند و از آن استفاده کنند، بدون اینکه هیچ محدودیتی در استفاده دیگران پدید بیاید. در بین عوام می‌گویند حالا اگر من این کتاب را

بخوانم که کمش نمی آید؛ اگر یک کتاب را هزار نفر بخوانند، خواندن هیچ کدام به دیگری آسیب نمی زند و حتی منفعت دیگران را کاهش نمی دهد. حالا هر کسی به حد خودش می تواند از این کتاب بهره بگیرد.

سؤال:

استاد: بعضی ها نظرشان این است که این می تواند از کالاهای عمومی خالص باشد؛ برخی می گویند این البته این آثار دارد؛ اگر گفتیم از کالاهای عمومی خالص است، نوعاً این کالاها در اختیار دولت هاست؛ دولت است که رادیو و تلویزیون ایجاد می کند، پل و سیل بند می سازد یا خدمات دفاعی می دهد و همه می توانند استفاده کنند. در این صورت ملکیت عمومی است، آنگاه دولت می تواند نسبت به اشخاص پدیدآورنده اثر، یک حمایت هایی را انجام بدهد و دیگران را ملزم کند که برای مؤلف یا مخترع، یک سری حقوق اقتصادی یا اخلاقی در نظر بگیرند. پس از این جهت به عنوان یک کالای عمومی معرفی شده است. برخی هم معتقدند معنا ندارد که مالکش دولت باشد، بلکه این مسلماً در حوزه مالکیت خصوصی قرار می گیرد. این فرق می کند با خدمات عمومی مثل رادیو و تلویزیون. فرض این است که خود شخص این را ایجاد کرده اما دیگران به صورت مشترک می توانند از آن استفاده کنند.

در این صورت باید بگوییم که ملکیت نسبت به این کالاهای عمومی، خصوصی است؛ یعنی درست است که کالا عمومی و همگانی است، اما ملکیت آن خصوصی است. یک نفر مالک این کالایی است که همه می توانند از آن استفاده کنند.

پس یک دیدگاه این است که ملکیت پدیدآورندگان اثر نسبت به این آثار از قبیل ملکیت کالاهای عمومی است؛ ولی ممکن است ما این را به همان ملکیت منفعت برگردانیم که گفته شده، یعنی همان دیدگاه اول. رادیو و تلویزیون هم یک منفعتی دارد، خدمات دفاعی هم یک منفعتی دارد، این هم یک منفعتی دارد؛ اما اینکه ما این را از قبیل ملکیت اعیان بدانیم، این مشکل است. وقتی می گوییم عین، یعنی یک عین مادی؛ عین به معنای یک عین خارجی مادی است. مسلماً طبق بعضی از دیدگاه ها، این آثار مادی نیستند. بله، یک وقت می گوییم این کتاب مادی است و مالکیت نسبت به این کتاب است، این قابل قبول نیست؛ بالاخره یا می گوییم این کار و تلاش اوست یا خلاقیت و فکر اوست؛ طبق اغلب این دیدگاه ها، ما اینجا چیزی به نام یک عین مادی و خارجی نداریم. بله، ممکن است کسی ادعا کند که موضوع مالکیت معنوی یا فکری همان چیزی است که در نتیجه فکر یا اندیشه پدید می آید، یعنی خود آن کتاب و دستگاهی که اختراع می شود که ما قبلاً در این اشکال کردیم. علی ای حال یک دیدگاه این است که این یک منفعت است و ملکیت نسبت به اینها از قبیل ملکیت منفعت است.

قول دوم

یک دیدگاه هم این است که این از قبیل ملکیت عین یا منفعت نیست، بلکه وسیع تر از عین و منفعت است. مثل اینکه ما مالکیت فی الذمه داریم؛ تعبیر مالکیت فی الذمه را شنیده اید و به رسمیت هم شناخته شده است. ذمه را می توان انتقال داد؛ ما فی الذمه نه عین است و نه منفعت، اما مالیت دارد و قابل نقل و انتقال است؛ از جمله مالکیت اموال و دارایی به حساب می آید. یا مالکیت دیون و مطالبات؛ دین نه منفعت است و نه عین؛ شما می توانید دین خودتان را منتقل کنید. این هم یک قسم ثالث از مالکیت می شود؛ یعنی نه مالکیت عین است، نه مالکیت منفعت است، بلکه مالکیت نسبت به این امور غیرمادی است که در کنار سایر مالکیت ها می توانیم تصویر کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»